بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 اسفند 1392.

یکی از وجوه استدلال بر وثاقت یزید کناسی اتحاد یزید کناس با ابو خالد کابلی بود برای اثبات وثاقت ابو خالد کابلی به وجوهی تمسک شده بود من جمله دو وجهی را که در دو جلد باب کاف معجم رجال در ذیل کنکر و باب کناه به آن اشاره شده است یک وجه، وجه وقوع در اسناد کامل الزیارات هست و یک وجه هم وقوع در اسناد تفسیر قمی هست. ما در مورد این دو تا کتاب بحث های زیادی هست من به فهرست این بحث ها اشاره می کنم و یکی دو تا بحث آن را یک مقداری با تفصیل بیشتری صحبت می کنم و بقیه اش را به نتیجه بحث ها اشاره می کنم. در مورد کامل الزیارات یک بحث این است که عبارت مقدمه کامل الزیاراتی که به آن استشهاد شده است بر اینکه ایشان می خواهد توثیق کند تمام راویان را، ظهورش چیست؟ مثلا مرحوم آقای خویی می گویند که از آن استفاده می شود وثاقت همه کسانی که در اسناد کامل الزیارات واقع هستند. بعضی ها می گویند که وثاقت مشایخ مستقیمش فقط استفاده می شود که مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک از این گروه هست. بعضی ها می گویند نه، وثاقت منابع کتاب و مصادر یعنی مؤلّفین مصادری که مرحوم ابن قولویه روایات را از آن مصادر اخذ کرده است این استفاده می شود.

سؤال:

پاسخ: نه همه را از مصدر گرفته است ولی آن مصدر الزاما کسی نیست که نامش اول سند واقع است. الزاما آن مصدر مثلا ممکن است وسط سند باشد. بعضی ها می گویند که توثیق آن مصدر و طریق مؤلف تا آن مصدر مثلا. دیگر وجوه و اختلافات زیادی در تفسیر این عبارت هست که نمی خواهیم وارد ذکر همه آن وجوه شویم. فقط یک اشاره اجمالی به خود آن عبارت خواهیم کرد ببینیم اصلا من عرضم کلا در مورد این عبارت این است که این عبارت اصلا در مقام توثیق هست یا نیست. در اصل این مطلب مناقشه دارم حالا توضیح عرض می کنم. این یک مرحله بحث که مفاد عبارت مقدمه کامل الزیارات از جهت ظهور بدوی چیست. یک بحث دیگر اینکه آیا این ظهور بدوی را می شود به آن ملتزم شد یا موانعی وجود دارد که باید بگوییم که مؤلف این ظاهر بدوی را اراده نکرده است. مرحوم آقای خویی سابقا قائل بودند که همه راویان کامل الزیارات ثقه هستند. به جهت ظهور عبارت مقدمه کتاب ولی بعدا از این مطلب برگشتند می فرمایند ولو ظاهر بدوی شان چنین است ولی این ظاهر بدوی مقتضی هست ولی مانع داریم و مانع کثرت مجاهیل و مراسیل و این جور چیزهایی هست که در متن کتاب واقع استو نمی شود اینها را توثیق صریح گرفت به خاطر همین با توجه به این قرینه خارجی ایشان عبارت را می گوید که مراد ایشان مشایخ مستقیم است. نه کل مشایخ صاحب کتاب. خب در مورد عبارت مقدمه کامل الزیارات یک عبارت یک نکته ای ابتدائا باید مطرح شود که اصلا اصل عبارت از جهت نسخه ای عبارت صحیحش چیست؟ چون متأسفانه در کتاب های فقهی و رجالی مثل کتاب آقای خویی و امثال اینها از روی نسخه چاپی عبارت را آورده اند و این نسخه چاپی مغلوط است و عبارت کاملا در اثر این مغلوط بودن از آن چارچوب خودش خارج شده است. نم حالا عبارتی که عبارت صحیح مقدمه را می خوانم، این عبارت از بحار جل 1 صفحه 74 اتخاذ شده است که ما یک اصلاح یک عبارت کوتاه یک تحریفی در یک جای عبارت رخ داده است که آن را با توجه به سایر مصادر آن را اصلاح کرده اند. بحار در مقدمه به مقدمه بعضی از کتاب ها را آورده است. به تناسب مقدمه هایی که بار مفهومی و ارزشی داشته است را آورده است. عبارت بحار این است

قال الشیخ ابن قولویه فی مفتتح کتاب کامل الزیاره و جمعته عن الائمه صلوات الله علیهم و لم اخرج فیه حدیثا روی عن غیرهم اذ کان روی من غیرهم من حدیثهم صلوات الله علیهم کفایه عن حدیث غیرهم و قد علمنا انا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنا و لا فی غیره. لکن ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهما الله برحمته

در عبارت بحار به جای برحمته ترجمته هست که این تحریف هست. در سایر مصادر برحمته هست که همین برحمته درست است

و لا اخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم غیر المعروفین بالروایه المشهورین بالحدیث و العلم.

این یؤثر ذلک عنهم در مستدرک حاجی نوری در آن چاپ قبلی اش چاپ حجریه جلد 3 صفحه 523 یؤثر شده است بأثر اینجور که عبارت خوانده می شود. اینکه دو نقطه باشد و یک نقطه اش افتاده باشد ظاهرش این است که یک نقطه است. ولی در اعیان الشیعه که از خاتمه مستدرک نقل می کند یؤثر نقل کرده است که همان هم در اعیان الشیعه جلد 4 صفحه 155 که نقل می کند آن هم یؤثر نقل می کند در واقع عبارت اعیان الشیعه از خاتمه مستدرک هم شبیه همین عبارت بحار هست با اصلاح آن برحمته. آن ترجمته در مستدرک همان برحمته هست عبارت درست. اما در چاپ های کامل الزیارات، یؤثر شده است یُؤثر به صورت مجهول و یک کلمه عن المذکورین هم بعد از کلمه عنهم اضافه شده است. این جوری عبارت هست یؤثر ذلک عنهم عن المذکورین غیر المعروفین یک همچین عن المذکورین هم اینجا آمده است

سؤال:

پاسخ: نه به جای الف آن به صورت کرسی حمزه واو است. اینجا در یک مطلبی من به ذهنم رسیده بود بعد عبارت خاتمه مستدرک را که دیدم خیلی مطلب برایم واضح تر شد. آن این است که به نظرم رسیده بود که اینجا عن المذکورین از باب دخول حاشیه تفسیریه به متن است. اینجا عنهم در حاشیه بعضی از نسخ این عنهم را تفسیر کرده اند ضمیرش را عنهم یعنی أی عن المذکورین. این عنهمی که یأثر ذلک عنهم می خواهد مرجع ضمیر را تعیین کند که مرجع ضمیر عنهم یعنی آن شذاذ من الرجالی هست که قبل از ذکر شدن عن المذکورین یا ثقات من اصحابنا به هر حال می خواهم مرجع ضمیر عنهم را تعیین کند که عنهم یعنی عنهم نه عن الائمه ع المذکورین یعنی آن شذاذ من الرجال یا ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته و امثال اینها. و این حاشیه به تخیّل اینکه قسمتی از متن هست و از متن افتاده است داخل در متن شده است. در خاتمه مستدرک بالای عنهم نوشته است عن المذکورین خلام. این همین در بعضی از نسخ در حاشیه عنهم عن المذکورین را ذکر کرده بوده است این به عنوان تفسیر بوده است نه به عنوان نسخه بدل. گاهی اوقات عبارات تفسیریه با عبارات نسخه و یا نسخه بدل قاطی می شود و این مطلب را اصلا چیز می کند. حالا عبارت را من عبارت به اصطلاح ترجمه تحت اللفظی اش را بکنم، یأثر، اثر یأثر أی ینقل. یروی ینقلٌ. عبارت این می شود و لا اخرجت فیه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یأثر ذلک عنهم یعنی ینقل ذلک عن الشذاذ من الرجال غیر المعروفین بالروایه المشهورین من الحدیث و العلم. این غیر المعروفین فاعل یأثر است. به نظر می رسد که اینجا مراحلی از تصحیف رخ داده است. اول یک عن المذکورین داخل شده است بعد که عن المذکورین داخل شده است یأثر که معنا نداشته است یأثر را هم به یؤثر تبدیل کرده اند. یؤثر را هم که مرحله بعدی که تصحیح اجتهادی معلوم که نیست این باید مجهول باشد حالا که مجهول شد حمزه اش واو است نه الف. این مراحلی از تحریف اینگونه یک مقداری اش تحریفات، تحریفات به جهت درست نخواندن نسخه است و یک سری چیزهایش هم تحریفات شدرسناهی هست. از آن بابی که گفته بود خرّ موسی .... را می خواند خرّ عیسی .... گفتند چرا خرّ عیسی می خوانی گفت موسی که خر نداشت حضرت عیسی خر داشت. این امثال اینها از این باب هست بعضی وقت ها تحریفاتی که رخ می دهد از باب این است که عبارت را تصحیفات شغلطنا انفسنا را می گفت شدرسنا قرآن که غلط ندارد. شدرسنا امثال اینها. خب حالا این عبارت دو قطعه دارد که این دو قطعه باید جدا جدا بحث شود. یکی آن قطعه اولش لکن ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست و یکی آن عبارت ذیلش و لا اخرجت فیه حدیثا روی الشذاذ تا آخر. در مور عبارت اول لکن ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته، از جهت ترکیب ادبی این ما وقع چیست اصلا؟ اعرابش چیست؟ و ترکیبش چیست؟ این را چطوری رفقا ترکیب می کنند؟

عبارت این بود و قد علمنا انّا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنا و لا فی غیره. لکن ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته. این با وقع

سؤال:

پاسخ: می گویید یک فعل اخرجت مثلا تقدیر دارد. خب دیگر چه دارید؟

به نظر می رسد که

سؤآل:

پاسخ: آهان بله آن چیزی که ظاهر عبارت هست این است که لکن، لکن عاطفه باشد. لکن عاطفه می گوییم زیدٌ لیس زیدٌ عالما لکن جاهلٌ. لم یجع زیدٌ لکن عمرو. این لکن عطف به آن مفهوم، اینجا هم به خصوص با توجه به کلمه جمیع که به کار رفته است این جمیع که یک نوع مفهومی هم ددارد عبارت ظاهرا اینگونه است لکن عطف به جمیع است قد علمنا أنّا لا نحیط بجمیع هذا المعنا و لا فی غیره لکن نحیط این ما وقعت عطف به آن جمیع می شود. عطف به آن بشود می گوید نحیط بجمیع ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته. لکن تکرار عامل است دیگر. لیس زیدٌ عالما لکن عمرو. یعنی لکن عمرو عالم.

سؤال:

پاسخ: نه نیازی نیست که آن تکرار شود.

سؤال:

پاسخ: نه آن حالا آن خیلی ما وقع لنا آن نیازی نیست آن را عطف به چیز بگیریم می توانیم عطف به ما روی بگیریم که اگر عطف به ما روی بگیریم از آن جهت هم شاید راحت تر باشد. آن «ب» ای هم که شما دنبالش می گردید هیچکدام به آن «ب» نیازی ندارند و ما مررت بزیدٌ لکن عمرو، لازم نیست که حتما بیاید. حالا می گوییم لیس هذا کتاب عمرو لکن زیدٍ. آن هم نیازی نیست که آن عامل جرّ تکرار شود. خب حالا ما وقع را چه عطف به ما روی بگیریم چه عطف به جمیع بگیریم در آن جهتی که دنبالش هستیم یکسان است. آن توجه فرمایید این عبارت در چه مقامی اصلا آمده است؟ می گوید ما می دانیم که همه روایات را نمی توانیم جمع کنیم ولیکن روایاتی که از طریق اصحابنا ثقات من اصحابنا اینها را می توانیم احاطه پیدا کنیم این از چه مقامی است؟ آن جوری که من می فهمم این عبارت در واقع اعتزار نسبت به این است که اگر شما یک روایتی پیدا کردید اینجا نبود نگویید که این چه کتابی هست که اسمش را هم گذاشته اید کامل الزیاره یا کامل الزیارات عبارت چیز کامل الزیارات است. سمیته کامل الزیارات اسمش را گذاشته اید کتاب کامل الزیارات ولی این کامل نیست. ایشان می گوید که این کامل بودن این، نسبت به آن چیزهایی هست که وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته. این معنای عبارت این می شود که هر چه که ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست، همه آنها را من می آورم نه اینکه هر چه می آورم از جهت ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست. این دو تا قاطی شده است. ببینید می گوید هر چه که از جهت ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست همه اینها ا من می آورم.

یعنی شما اگر یک روایتی را که از جهت ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته بود، پیدا کردید و من نیاورده بودم بیخ خر من را بگیرید. ولی اینکه هر چیزی که من می آورم از ثقات اصحابنا رحمهم الله برحمته هست این دال نیست. این می خواهد محدوده استقراء کتاب را بگوید. می گوید من هر چه ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته نقل کرده باشند همه اش را می آورم. نه اینکه هر چه می آورم از آنها است.

سؤال:

پاسخ: نخیر چون نمی توانیم احاطه کنیم. اعتذارش این است لا نحیط در این مقام است. می گوید که من چون احاطه ندارم من به آها احاطه ندارم من قول نمی دهم که

سؤال:

پاسخ: نه اینکه نه ما وقع لنا ببینید بحث ایشان این است می گوید که ممکن است یک مطلبی باشد که به دست من نرسیده باشد. آنهایی که از طریق ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته به دست من رسیده باشد آنها را من همه را می آورم. اما آنهایی که از غیر این طریق هست را ممکن است بیاورم ممکن است نیاورم.

سؤال:

پاسخ: این را می خواهم هرچه از طریق ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست تمام آنها را می آورم.

سؤال:

پاسخ: حالا صبر کنید دو بحث داریم ببینید دو بحث است دو قضیه داریم یک قضیه این است که کل ما فی هذا الکتاب فهو مروی عن طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته این استدلال چیزی است که آقایان می گویند. یک مطلب دیگر این که کل ما رواه ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته فأنا اورده فی هذا الکتاب. این مطلب دوم حصر است از آن طرف استفاده می شود. حصر اینکه آن چیزی که ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست همه اش را من در کتاب می آورم اما اینکه هر چه من می آورم از این قسم است این استفاده نمی شود.

سؤال:

پاسخ: می گوید من هر چه ما وقع لنا من جهت ال ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته همه اینها را می آورم. اما همه اینهایی که آورده ام این وصف را دارد؟ این استفاده نمی شود.

سؤال:

پاسخ: اینکه من بخواهم همه روایات را بیاورم. می گوید من که احاطه ندارم. ممکن است روایاتی باشد که من چون به آنها احاطه ندارم نیاورده ام.

سؤال:

پاسخ: نه نگفته است. مقدمه ای که ذکر کردم برای همین بود که این ما وقع عطف به چیست. می گوید که من به همه روایاتی که در این مسئله است احاطه ندارم. ولی به روایاتی که ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته به این احاطه دارم. چون احاطه دارم همه اینها را می آورم. پس بنابر این همه روایاتی که ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست را می آورم ولی هر چه آوردم این وصف را دارد؟ نه! خصوصیت این این است که می گوید من به آن احاطه دارم. می خواهد بگوید که اینکه من اسم کتاب را گفتم کامل الزیارات کامل این از جهت روایاتی که از طریق ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست نسبت به اینها کامل است. شما مطمئن باشید که

سؤال:

پاسخ: نه در این مقام نیست. همین را می خواهم بگویم. اعتذارش این است که می گوید که من چون احاطه ندارم، ممکن است که یک روایتی وجود داشته باشد از غیر ثقه باشد حتی ثقه هم باشد ولی به دست من واقع نشده باشد. ایشان می خواهد بگوید که من آن چیزی را که قول می دهم کتاب من مستقصی باشد نسبت به آنها ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست. اما حالا یک روایتی از غیر ثقات به دست من رسید آن را می آورم یا خیر این دال بر این نیست که می آورد یا خیر. ایشان می خواهد دایره فحص خود را نشان دهد. آن قسمتی که من فحص کردم ما وقع لنا ثقات من اصحابنا، غیر از آنها فحص نکردم ولی ممکن است به دست من رسیده باشد و اورده باشم.

سؤال:

پاسخ: نه همچین چیزی نمی گویم. ادعای او این است که هر چه ثقات من اصحابنا رحمهم الله آورده است تمام آنها را آورده ام. نه اینکه همه آنهایی که آورده ام این وصف را دارد.

سؤال:

پاسخ: ببینید ایشان حرفش این است من همه روایات را نمی توانم استقصا کنم. تلاش من در ناحیه ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته هست. غیر این را تلاش نکرده ام. همین جوری اگر به دست من رسیده باشد نمی آورم آن کاری ندارد. ممکن است یک روایاتی را که به دستش رسیده است آورده باشد. یعنی بحث ایشان این است گوش کنید ببینید من خودم سبکی که در بحث اصول دارم اینگونه است حرف هایی را که 5 یا 6 تا از علما را مقیّد هستم که حتما حرف هایشان را ببینم. حرف آقای صدر را حرف های آقای حائری، پنج شش نفر را من مقیّد هستم. حرفهای دیگر را من مقیّد نیستم. اگر یک موقعی عشقم کشید نگاه کردم مناسب دیدم مطرح می کنم ولی حرف ها این چند نفر نسبت به این حرف ها مقید هستم که حتما مراجعه کنم. بنابر این حرف هایی که یک مطلبی از اینها اگر باشد که من نقل نکرده باشم، اشکال من وارد است که، من مدعی هستم که همه حرف های اینها را دیده ام. اما هر چه حرف نقل می کنم از اینها است مدعی نیستم.

سؤال:

پاسخ: ما وقع لنا من جهت الاصحاب رحمهم الله برحمته را نسبت به آن استقصا می کنم. ما وقع لنا. ایشان می گوید که آن مقداری که به دست من رسیده است یعنی کتاب هایی که مثلا به دست من رسیده است من جهت ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته من نسبت به این کتاب ها استقصا تام کرده ام. یعنی فرض کنید از جهت ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته من این ده تا را کامل استقصا کرده ام. نسبت به چیزهای دیگر استقصا نکرده ام. ممکن است روایت هایی غیر از این ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته را پیدا کنید که من نیاورده باشم. بنابر این قول نمی دهم که هر چه روایت در این باب هست آورده باشم. و این مطلب اینگونه اعتذار، گونه اعتذاری هست که در کلمات اشخاص دیگر هم وجود دارد. مرحوم شیخ طوسی در مقدمه فهرستش این اعتذار را می کند می گوید که شما نگویید فهرست کتب مصنّف شیعه. اصحاب متفرّق هستند ممکن است کتابی باشد که به دست من نرسیده است. ولی من تلاش خودم را کرده ام ولی ممکن است کتابی به دست شما برسد من آن مطلب را نقل نکرده باشم. در مقدمه رجال هم همین اعتذار را ایشان دارد که من قول نمی دهم همه اصحاب ائمه علیهم السللام را آورده باشم. چون اصحاب منتشر هستند در جمیع ولدان و ممکن است در اقاس الولدان و در دور دست ها کسانی وجود داشته باشند و من آنها را نیاورده باشم. این وعده نسبت به آن مقداری که در تلاشم هست، ایشان اینگونه می خواهد بگوید من از عبارت اینگونه می فهمم که ایشان یک سری کتاب هایی از اصحابنا رحمهم الله برحمته به ایشان رسیده است می گوید که من در این کتاب هایی که از طریق اصحابنا رحمهم الله برحمته هست نسبت به اینها استقصا کرده ام. خیلی وقت ها یک به یک اینها را گشته ام. هر چه روایت در این کتاب ها بوده است را آورده ام. اما نسبت به غیر این دیگر استقصا نکرده ام. استقصا نکردن حرفٌ و نقل نکردن حرف دیگری است.

سؤال:

پاسخ: ایشان به خاطر همین را می خواهد بگوید که کتاب هایی که از طریق ثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته آنها را استقصا کرده ام. رفته ام همه آنها را از اول تا آخر دیده ام. فرض کنید که ببینید ده تا کتاب اینجا هست. کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری، کتاب سعد بن عبد الله، کتاب صفار، کتاب کی کی، این ده تا کتاب را از اول تا آخر خوانده ام و روایت های مربوط به این باب را آورده ام. اما کتاب هایی که در این محدوده نیست. استقصا نکرده ام ممکن است روایت به دست من رسیده باشد و آورده باشم یا نپسندیده باشم حالا به چه جهت نسبت به غیر اینها هیچگونه وعده این می دهد که روایت را آورده باشد یا نیاورده باشد نسبت به او کاری ندارد. می خواهد بگوید که تلاش من، من زورم رو روی اینجاها زده ام. نسبت به آنها اگر زور نداشته باشم همین جوری به دستم رسیده باشد آورده ام. نه آورده ام یا نیاورده ام سکوت دارد. نسبت به اینکه از غیر ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا برحمته آورده ام یا نیاورده ام ولی استقصا نکرده ام این هست. استقصا دیگر نکرده ام. اگر هم آورده باشم مستقصی نیست نسبت به آنها. این تعلیل در مقام اعتذار نسبت به اسم کتاب است اصلا. خب

سؤال:

پاسخ: نه نه نه این نمی خواهد بگوید. می خواهد بگوید که ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته ظاهرش این است که همه اینها را آورده ام. نه همه آن چیزهایی که آورده ام اینها است. ما وقع لنا من جهت الثقات رحمهم الله من اصحابنا برحمته را استقصا کرده ام

سؤال:

پاسخ: حالا نسبت به روایت های دیگر آورده ام، نیاورده ام، چرا آورده ام، چرا نیاورده ام، نسبت به آنها سکوت دارد. ممکن است چیزهای دیگر را آورده باشد به جهت اینکه مثلا از جهت معنایی معنایش را خوشش می آمده است. از جهت چیزهای دیگر خوشش می آمده است. خوشش می آمده است آورده است. نسبت به آنها بعضی هایش را ممکن است که نیاورده باشد به دلیل اینکه متنش را مثلا متن نادرستی می دانسته است. ولی هر چیزی که یعنی هر روایتی که از جهت الثقات رحمهم الله من اصحابنا برحمته به ایشان رسیده است همه آنها را اورده است. نه اینکه همه آن چیزهایی که آورده است این وصف را دارد

سؤال:

پاسخ: من جهت الثقات رحمهم الله من اصحابنا برحمته این وقع لنا. ممکن است یک روایت صحیح هم باشد که به دستش نرسیده باشد آن یک بحث دیگر است

سؤآل:

پاسخ: دستی دستی نیست خودش توضیح می دهد من که قدرت ندارم. من قدرت که ندارم. بحث این است این در مقام این نیست که بگوید روایت کتاب هم معتبر است. اصلا در آن مقام هم نیست. این نمی خواهد بگوید که من فقط خواستم روایت های معتبر را جمع کنم. می خواهد بگوید که من می توانم روایت های معتبر را استقصا کنم ولی همه روایت های صحیح و غیر صحیح را که نمی توانم استقصا کنم.

سؤال:

پاسخ: کامل الزیارات معنایش همین است دیگر. کامل الزیارات عرض کردم همان اعتذاری که شیخ طوسی در مقدمه اش ببینید می گوید انما ذکرتُ عذرا لمن وقف علی کتابٍ لم اذکره. یک همچین عبارتی دارد. می گوید که شما یک کتاب گیر آوردید نگویید که فلانی کم کاری کرده است. کم فروشی نکرده ام من زورم را زده ام تلاش خودم را کرده ام ولی تلاشم در این محدوده است. این محدوده را تلاشم را کرده ام. حالا دی غیر این محدوده تلاش نکرده ام ولی همین جوری گیرم بیاید می آورم.

سؤال

پاسخ: ممکن است این جهتش باشد. این عبارت چیزی از توش در نمی آید. اصلا ایشان می گوید که اسم کامل الزیارات یعنی زیارت هایی که در کتب الثقات رحمهم الله من اصحابنا برحمته نسبت به اینها کامل است. اما همه روایت های اینها روایت هایی که من ذکر کردم این وصف را دارد از آن استفاده نمی شود

سؤال:

پاسخ: دستش رسیده است روایت خوبی بوده است و نقل کرده است. این در مقام توثیق نیست در مقام اعتبار بخشی نیست. توجه نکردید عرض من این است که همّ او این است. چون این اعتبار نوعیه دارد

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است معتبر باشد یا نباشد. ببینید آن مثالی که برای شما برای همین بود. من خودم تصوّرم این است که مقدار مطلبی که از غیر کلمات اعلام ثلاثه، این اعلامی که هست گیرم می آید به وقتی که برایش صرف کنم نمی ارزد. وقت من محدود است. البته عرض کردم اگر یک موقعی تصادفا وقت داشتم مراجعه کردم مطلبش را پسندیدم نقل می کنم.

سؤال:

پاسخ: ممکن است جهت غیر ثقه است ولی از جهت متنی پسندیدم آن را. لازم نیست حتما

نه حجت هم نمی داند ولی از باب تسامح ادله سنن آورده است آن را. اینها را که نمی شود نفی کرد. پسندیده و خوشش آمده است. بحث این است عرض کردم آن مثالی که در مورد شخص خودم عرض کردم این است من خودم کلمات غیر از این اعلامی که آخرین نفر را آقای صدر قرار دادم در مورد غیر از اینها تصادفا اگر یک موقعی حال داشتیم فرصت داشتیم مراجعه کردیم پسندیدیم مطرح می کنیم و احیانا هم هست نه اینکه نیست بحث سر این نیست که بعد از آقای صدر باب اینها مسدود شده است و امثال اینها. بحث این است که ما فرصت محدود داریم. وقت نمی کنم بحث این است که وقت نمی کنم همه کلمات را را ببینم. آمدیم این کلمات را محدود کردیم. یک موقعی عشقمان کشید یا وقت داشتیم فرصت داشتیم کلمات دیگران را هم مراجعه می کنیم، پسندیدیم مطرح می کنیم نپسندیدیم مطرح نمی کنیم.

آخرین نفر را آقای صدر قرار دادم. آخرین نفر را مرحوم آقای صدر قرار دادم بعد از آقای صدر مثلا کلام مرحوم حاج آقا مرتضی حائری را مراجعه نمی کنم با وجود اینکه گاه گاه مطالب خوبی هم در آن هست چون سخت است. چون واقعش این است که عبارت هایش سخت است به مقدار آن سختی که آدم مراجعه به آن بکند نمی ارزد. خدا سلامت کند آقای میر باقری را یک موقعی از ایشان این مطلب را فهمیدم می فرمود که آن الاصول علی النهج الحدیث مرحوم آقا شیخ محمد حسین را می گفت که من حاشیه کفایه مرحوم آقا شیخ محمد حسین را حوصله ندارم خیلی سخت است و آن مقداری که آدم زور می زند مطلب گیرش نمی آید ولی الاصول علی النهج الحدیث شسته و رفته است و آن مقداری که انسان نیاز دارد مطلب گیرش بیاید از این مطلب گیرش می آید کافی می دانم. خب یک سری عوامل دیگری است به هر حال وقت آدم محدود است دیگر. مجبور است که یک سری چیزهایی قرار دهد. یا مثلا در خود رجال، من استقصا هایی که می کنم در کتاب هایی که مثلا تا قرن پنج و شش همیشه استقصا می کنم هر چه مطلب هست استقصا می کنم ولی بعدی هایش بستگی دارد که چقدر وقت داشته باشم. وقت داشته باشم مراجعه می کن وقت نداشته باشم مراجعه نمی کنم. در مقام استقصا انها نیستم. اگر استقصا آن اگر مثلا تا علامه حلی و ابن داوود و اینها مطلبی گیر آوردید مراجعه نکرده باشم حق دارید به من چیز کنید که چرا مراجعه نکردی. این چیزی هست یعنی تبع انسان است به دلیل محدودیت زمان می تواند یک محدوده ای را به عنوان همین قرار دهد.

سؤال:

پاسخ: علتی هم که این محدوده را قرار می دهم این است که نوعا اینها معتبر است. یعنی مقدار مطلبی که از اینها گیر می آورد خیلی بیشتر از مطلبی هست که از بعدی ها گیر می آورد. از بعدی ها این یک اعتبار نوعیه نسبیه آن دارد که باعث می شود که

فی الجمله همین مقدار آدم فرض کنید که اشخاص دیده ام اساتیدی هستند که فقط به وسائل اعتماد دارند مثلا. نه به جهت اینکه در غیر وسائل روایت معتبر پیدا نمی شود. می گوید که ارزش مراجعه ندارد انقدر بخواهیم وقت بگذاریم و امثال اینها ما یک روایت ممکن است، فرض کنید یک منبری گاهی اوقات می خواهد چیز کند یک فرض کنید می گوید که من فقط به بحار مراجعه می کنم. می گوید آن مطلب عمده ای که می خواهم گیر بیاورم در بحار هم گیرم می آید. غیر از آن حالا اگر یک موقعی تصادفا یک مطلب خوبی از غیر بحار پیدا کرد نه اینکه نقل نکند. خیلی هم نقل می کند ولی اهتمامش، مصبّ فحصش را می خواهد تعیین کند. این است که این عبارت حالا به نظر من این عبارت اصلا دال بر آن مطلبی که آقایان می گویند نیست. یک مقداری توجه نشده است که عبارت در چه مقامی گفته است ترکیب عبارت منشأ آن عبارت شده است.

سؤال:

پاسخ: آهان این را هم که گفتید این عبارت معمولا اول کتاب می نوشتند بعد مقدمه را می نوشتند، این عبارت و جمعته من الائمه ظاهرش هم همین است. به صیغه ماضی ذکر می کند. شیخ طوسی در کتاب هایش بر خلاف متعارف مقدمه ها را قبل از چیز می نویسد. همه مقدمه های تألیف هایش را ببینید می گوید انشاء الله وقتی کتاب تکمیل شد امیدوارم که به وعده هایم عمل کنم. از اول مقدمه را که می نویسد شما عبارت ها را ببیند وعده می دهد که انشاء الله کتاب تمام شد، انشاء الله امیدواریم که کتاب خوبی از آب در بیاید. لحن شیخ طوسی اینگونه است ولی لحن مقدمه ابن قولویه این است که مقدمه بعد از تألیف افزوده شده است. حالا ادامه بحث را فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد